

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

سیدهاشم سدید

۰۹ مارچ ۲۰۱۶

یکی از موانع رهائی زن از اسارت، قانون اساسی است

در هیچ کشوری، در هیچ گوشه جهان، در زیر این آسمان نیست، که زن به دلیل این که زن است، مشکل نداشته باشد. در هر جایی که ببینید، حتا در آزادترین کشورهای جهان، زن به نحوی مورد آزار، ستم و بی عدالتی قرار دارد - در یکی بیش و در دیگری کم، اما در جایی نیست که زن در خیابان و در محل کار، در مدرسه و دانشگاه، در پاک و در سینما و در تئاتر و در خانه و در ده و شهر آزار نبیند و مورد اذیت و تعدی و تجاوز قرار نگیرد.

نا گفته پیداست که زن آزاری امری نیست که تنها به افراد، به ولگردان خیابانی، به زورگویان، مخصوصاً به زورگویی که مورد حمایت قانون هستند، به کار فرمایان، به بزهاکاران شهوتران و به شوهران از خود راضی و مغرور و فریفته خویش و ستمگر بی احساس، یا به پدران و اقارب مرد زن ربط داشته باشد، بلکه در برخی موارد حتا قوانین جاری کشور ها نیز این موجود ارجمند را مورد کم مهری یا تبعیض شرم آور قرار می دهد، حقوق و آزادی هایش را نادیده می گیرد و با وی با خشونت بر خورد می کند.

به قانون اساسی کشور اسلامی افغانستان، اگر نظری بیفکنیم، به وضاحت کامل می بینیم که این قانون چگونه ستم و بی عدالتی بر زن را رسمیت بخشیده جایگاه شائسته، عزیز و گرامی وی را از او رسماً سلب می کند.

در ماده سوم فصل اول قانون اساسی آمده است:

"در افغانستان هیچ قانون نمی تواند نافذ شود که مخالف دین مقدس اسلام و ارزش های مندرج این قانون اساسی باشد." شکی نیست که در ماده ششم همین فصل قانون اساسی کشور از: "عدالت اجتماعی"، "حفظ کرامت انسانی"، "حمایت حقوق بشر"، "تحقق دموکراسی" و چیز هائی از این قبیل مسائل بحث شده است، اما از آنجائی که بن و بنیان، و اس و اساس قانون را دین اسلام تشکیل می دهد، مطالب دیگر، مانند عدالت اجتماعی و حقوق بشر و آزادی و برابری و حفظ کرامت انسانی و غیره و غیره همه زمانی از نظر قانون اهمیت پیدا می کند و مورد اجراء قرار می گیرد که از نظر دین در آن بابت مانعی وجود نداشته باشد.

در باب حقوق زن، قوانین و دساتیر دین روشن است: یک مرد می تواند چهار زن بگیرد؛ مرد در امر شهادت دو برابر اهمیت و اعتبار زن را دارا است؛ دینه زن نصف دینه مرد است (یعنی اگر مردی زنی را بکشد و وابستگان زن خواهان قصاص شوند، حکم اعدام مرد تنها در صورتی عملی می شود که وابستگان زن پولی برابر با دینه زن به وابستگان مرد قاتل بپردازند، تا مرد اعدام شود و تا وقتی این پول تأدیه نشود، اعدام مرد صورت نمی گیرد - این که این مسأله

چقدر مورد تطبیق قرار می‌گیرد، موضوع بحث من نیست. بحث بر سر نفس نابرابری است؛ زن اصولاً حق طلاق

ندارد؛ در تقسیم ارث هم به زن، نسبت به مرد، بی‌مهری و جفا شده است و...

به آیت ۲۲۸ سوره بقره نگاه می‌کنیم:

"وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ."

قسمت آخر این آیت صریح بیان می‌کند: "... برای زنان حقوقی شائسته است همانند وظیفه ای که برعهده آن هاست

ولی مردان را بر زنان مرتبتی است و خدا پیروزمند و حکیم است."

حقوق شائسته زنان، در دنیا، از نظر قرآن در واقع همین است که زنان باید نسبت به مردان در درجه پائین تر قرار داشته باشند و از مردان فرمان ببرند، جمع و جاروب کنند، غذا بپزند، لباس بشویند، بغل مرد را گرم سازند و بچه بیاورند و...

با وجود نص صریح این آیت در باره برتری مرد نسبت به زن، علمای دین همواره از برابری زن و مرد سخن می‌زنند که چندان نابجا هم نیست، منتها علمای مردسالار دین در این قسمت از گفتن واقعیت و اصل مسأله با رندی عجیبی خود را به اصطلاح به کوچه حسن چپ می‌زنند.

درست است که در قرآن اینجا و آنجا از برابری زن و مرد سخن رفته است، اما برابری که قرآن از آن سخن می‌زند، تنها در داشتن ایمان به خدا و به جا کردن احکام دین است، نه از امور دنیائی! یعنی در پرهیزکاری، در شکیبائی، در فروتنی، در راستکاری، در راستگوئی، در نماز و روزه و رفتن به حج و دادن صدقه، در بندگی و اطاعت بی‌چون و چرا از خدا و پیامبر، در ترس از خدا، در پاکدامنی و از این قبیل مسائل است که پاداش آن برای زن و مرد نظر به قرآن یکی می‌باشد؛ آنهم در آن دنیا!

ولی در این دنیا و در زندگی این جهانی، همان است که گفته شد: "... **ولی مردان را بر زنان مرتبتی است...**" البته گستردگی و ابعاد این مرتبت به تفسیر و تأویل علمای دین که همه مرد هستند و دید مردانه دارند و در قدم اول به آرامش و آسایش مرد ها می‌اندیشند، بستگی دارد!

حقوق شائسته زن، حقوقی است که قرآن وعده اجرای آن را به آخرت موکول می‌کند، نه به این دنیا!

قانون اساسی ما هم، وقتی شالوده قوانین را بر دین اسلام می‌گذارد، در واقع، به همین دید دو گانه دین نسبت به زن و حقوق و وظایف وی، وقتی حرف از حقوق زن باشد، اشاره می‌کند و آن را مدار اعتبار و اجراء قرار می‌دهد؛ یعنی در عمل حق زن را در برابر مرد، مطابق تعالیم دین، در دنیا محدود می‌کند - در برخی موارد حتا بیشتر از آن، زیرا برداشت هر مردی از دین فرق می‌کند، هرچه مرد جاهل تر، خشن تر، بی‌احساس تر و بی‌عاطفه تر، به همان اندازه دید او نسبت به زن و همناک تر!

چنین امری (وقتی قانون امری را که دین بر آن تکیه دارد، به حق و عملی اعلام کند) پرواضح است که نمی‌تواند به سود زن تمام شود و نمی‌تواند مرتبت زن را با مرتبت مرد یکی بداند و در نهایت ستم و بی‌عدالتی را که در جامعه ما بر زن روا می‌دارند، خصوصاً به نام دین، مانع شود.

زنان مشکلات زیاد و گونه‌گونی دارند. هر مشکل منبع و منشاء و علت، یا عللی دارد. برای هر ناراحتی یا درد زن باید مطابق آن ناراحتی یا درد نسخه هائی نوشت. نسخه مداوای درد و ناراحتی که از ناحیه دین برای زن عاید می‌گردد، در اصلاح قوانین دینی، علی‌الخصوص در اصلاح قانون اساسی دین بنیاد کشور است.

قوانینی را که یک هزار و چهار صد سال پیش، در یک محیط خشن، بدوی، ساده و کوچک نوشته شده بود، نباید قرن ها بعد، در جوامع بزرگ، پیچیده، دارای فهمی به مراتب بیشتر و باعواطف انسانی قابل تطبیق دانست. قوانین باید تغییر کنند. دین باید به عرصه خصوصی جامعه هدایت شود و عرصه عمومی باید بر طبق احترام کامل به آزادی و حقوق اجتماعی - سیاسی - فرهنگی - اخلاقی - مالی - اقتصادی - خانوادگی - انسانی انسان ها، اعم از زن و مرد و پیر و جوان و کودک گردانده شود - و تنظیم یابد.

این کار، یعنی احترام کامل به حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و مالی و خانوادگی و اقتصادی زن، بدون وارد کردن فشار بر مردانی که تن به پذیرفتن حقوق برابر زن با مرد نمی دهند، به طور خاص بدون وارد کردن فشار لازم بر جامعه به اصطلاح روحانیت و بر دولتی که خواستار رسمیت بخشیدن نابرابری زن و مرد در جامعه بر طبق خواسته دینداران و به نفع مرد از راه قانون است، ممکن و میسر نمی گردد.

پس باید، در کنار سائر مسائل و طرق مبارزه برای رهایی زن از ستم و بی عدالتی، پیکان آهنین ناوک مبارزه را به سوی قانون اساسی کشور محل توجه قرار داد و با حواس متمرکز به پیکار برای تغییر و اصلاح آن کمر همت راست کرد.

این امر، همان گونه که بارها یاد نموده ام، در وهله اول کار خود زنان است. مردانی با احساس، باعاطفه، درست پندار و عدالت پسند، بلاشک همیشه به حکم انسانیت و وجدان در کنار زنان قرار دارند، اما نقش خود زنان در آگاه ساختن جامعه زنان کشور، در بسیج شدن علیه بیدادگران و در زدودن بیداد و ستم و زورگویی و بی عدالتی نسبت به همه اولی تر است؛ که باید خود آن را اهم تر تلقی کنند و در برآورده ساختن آرمان های والا و به حق خویش با جدیت و سعی بلیغ دست به مبارزه ای بی امان بزنند.

پس شروع می کنیم با این شعارها که "قانون اساسی ما باید صد در صد یک قانون اساسی مدنی بر اساس حقوق مدنی مردم باشد."، "دین باید به موضوع شخصی تبدیل شود." و "دست روحانیت باید از حکومت و قانون و قانون گذاری کوتاه گردد."، اگر می خواهیم زن واقعاً از ستم و نابرابری و بی عدالتی رها گردد و دارای شأن انسانی و حقوق برابر با مرد باشد!

۲۰۱۶/۰۳/۰۸